

زوم



آقاموسی، پویا بود و زنده و هویت بخش. برای همین بود که دوستانی داشت جان فدا و دشمنانی قسم خورده و سرسخت. در حضورش و در غیابش. محرومانی که با او تازه طعم شیرین عزت و هویت رامی چشیدند، برای او جان می دادند و رقیبان و دشمنانی که بیدار شدن این مردم خفته تاریخ، منافع دنیوی شان را به خطر می انداخت، هر چه توانستند کردند تا سنگ راهش شوند



آقاموسی و مقاومت

هادی معصومی زارع
پژوهشگر

تصوریری که بیش از هر چیز در جنوب لبنان به چشم می آید همانا چهره زیبا و چشمان نافذ سید موسی صدر است. بیست و هفت سال پیش تراز این نام او را برای اولین بار شنیدیم. شروع به خواندنش کردم و هر چه پیش تر رفتم، بیش تر از قبل، شیفته اش شدم. آقاموسی، بی آنکه پیامبر باشد، رسالتی پیامبرگونه بردوش کشید. در کالبد امتی مرده روحی تازه دمیده و زنده اش کرد. امتی که برای قرن ها، محکومیت و فقر و فرودستی و در نهایت مردن برای اهداف دیگران را به مثابه سرنوشت محتوم خود پذیرفته و از قضا هیچ اعتراضی به حال پریشان خود نداشت. صدر این چنین مردم تسلیم و منفعلی را بیدار کرد.

یادشان داد که آدمی عزیز و آزاده به دنیا آمده و می بایست همین طور نیز بمیرد. در دوره مرگ معنویت و دیانت، متذکر شد که بشر فراتر از ماده و سخت افزاریست. دین، نرم افزار زندگی بهینه اوست. معنویت و اخلاق، رکن حیات اوست. و نه چیزی تزئینی و ویترینی برای برهه هایی معین یا ماکنی مشخص. یادشان داد که مؤمنان نیز سهمی از عیش کریمانه در این جهان دارند و می بایست برخوردار باشند. یادشان داد که خداوند

مؤمن قوی را دوست می دارد. آموخت که فقر، دام شیطان برای شکار ایمان آدمی است. پس مرگ بر فقر و محرومیت، جنبش محرومان را به راه انداخت تا به مردمش بفهماند که محرومیت، امری عرضی و تحمیل شده و اکتسابی است. از سوی ساختار سیاسی و اجتماعی غیر عادلانه حاکم بر لبنان آن روز. یادشان داد که پس از آگاهی باید حرکت کرد. به جنبش در آمد. به خیزش علیه چنین ساختاری. ساختار فتووالی زالوصفت استثمارگر و ساختار طایفه گرای مارونی. و در نهایت صدر به مردمش آموخت که قدرت یک جامعه به ایستادگی در برابر دشمنان است و سلاح، زینت مردان. السلاح زینة الرجال. آقاموسی، پویا بود و زنده و هویت بخش. برای همین بود که دوستانی داشت جان فدا و دشمنانی قسم خورده و سرسخت. در حضورش و در غیابش. محرومانی که با او تازه طعم شیرین عزت و هویت رامی چشیدند، برای او جان می دادند و رقیبان و دشمنانی که بیدار شدن این مردم خفته تاریخ، منافع دنیوی شان را به خطر می انداخت، هر چه توانستند کردند تا سنگ راهش شوند. از فتوودال های شیعه تا برخی از روحانیان معین تا رهبران برخی گروه های چپ و چریکی تا دستگاه دولتی و برخی حکام منطقه. با انواع و اقسام تهمت های رنگارنگ و جورواجور.



آقاموسی یادشان داد که آدمی عزیز و آزاده به دنیا آمده و می بایست همین طور نیز بمیرد. در دوره مرگ معنویت و دیانت، متذکر شد که بشر فراتر از ماده و سخت افزاریست. دین، نرم افزار زندگی بهینه اوست. معنویت و اخلاق، رکن حیات اوست. و نه چیزی تزئینی و ویترینی برای برهه هایی معین یا ماکنی مشخص.

البته وضع هنوز تغییر چندانی نکرده است. حالا که او از میان ما غایب است نیز چرخ بر همین منوال می چرخد. از دشمنانی که هنوز نیز بر همان منهج اند و دست از شتم صدر نمی کشند تا دوستانی که بیش از هر چیز با صدر متآجره می کنند. برای مقاصد سیاسی شان او را گزینشی معرفی می کنند. در سطح یک کنشگر عرفی متساهل میناگریز. چیزهایی را از مکتب فکری و رفتاری وی برش می زنند و عرضه می کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. هزاران و هزاران بار داستان بستنی خریدن امام از آن بستنی فروش مسیحی یا دیدارهایش با زنان بی حجاب را برای ما تکرار می کنند اما به ندرت چیزی از اسرائیل ستیزی او می گویند. به ما نمی گویند که صدر همان کسی است که گفت اسرائیل شر مطلق است و تعامل با آن حرام. فراموش کرده اند که می گفت بدتر از اسرائیل در جهان وجود ندارد. اگر

اسرائیل و شیطان با یکدیگر بجنگند، ما در کنار شیطان می ایستیم. اگر اسرائیل با چپ بجنگد، ما در کنار چپ خواهیم ایستاد. اگر اسرائیل با راست بجنگد، در کنار راست خواهیم ایستاد. این است معنای «اسرائیل شر مطلق است». من شخصاً در حد مطالعاتم هیچ نهادی را خطرناک تر از اسرائیل نمی شناسم. به یاد نمی آورند که صدر فریاد می زد که اگر اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کند، عبایم را آورده و سلاح به دست می گیرم. گویا خجالت می کشند بگویند صدر برای نگاه داشت امتش از خطر اسرائیل و تهدیدات داخلی، نخستین گروه مسلح شیعی را در لبنان پایه گذاری کرد: افواج المقاومة اللبنانية. جنبش امل.

آقاموسی هنوز هم مظلوم تاریخ است. ظلمی که دیروز دشمنانش به او روا داشتند امروز مدعیان دوستی اش به او می کنند. با مصادره فکر و مکتب او. آن هم به گزینشی ترین شکل ممکن. از نسخه شفاف بخش اوسمی برای کشتن رقیبانشان در منازعات جناحی می سازند. و کیست که نداند به چنین سرمایه هایی در چنان منازعاتی چگونه ستم می رود. ما امروز به اندیشه واقعی صدر بیش از هر وقت نیاز داریم. صدر، رحم جامعه لبنان را مستعد پذیرش چنین معنویت و دین گرایی و از دل آن مقاومت کرد. برای همین است که با جرأت می توان مدعی بود که اگر آقاموسی نبود، خاک جامعه شیعی لبنان اینگونه مستعد بذر نهضت نبود. پس از پیروزی انقلاب، این بذر در اراضی مختلفی پاشانده شد اما هیچ یک همچون تجربه لبنان به درختی اینگونه تناور، ریشه دار و البته مثمر تبدیل نشد. چرا؟ چون از فعالیت فاعل به تنهایی کاری بر نمی آید. قابلیت قابل، لازم و البته مقدم است. و صدر جامعه شیعه لبنان را از حسیض ناقابلی خارج کرده و قابل ساخت. حزب الله امروز، آرزوی دیرینه آقاموسی بود. و کیست که نداند خودش نیز سهمی در غرس این شجره طیبه دارد. ولو سال ها پس از غیابش.

آنچه گفته شد به معنای عدم وجود نقص و اشکال در حرکت آقاموسی نیست که هیچ حرکت اصلاحی در پرده نشین حریم عصمت نیست. به معنی نادیده گرفتن تأثیر ژرف انقلاب اسلامی بر جامعه شیعی لبنان و اثر آشکار و بزرگ آن بر سازماندهی مقاومت نیست. به معنی نادیده گرفتن زحمات دیگر چهره های مقاومت در دهه هفتاد میلادی نیست. کسانی که از قضا با صدر در سازگار مبارزه و کیفیت تعامل با فلسطینی های موجود در لبنان اختلاف ریشه ای داشتند. به حق باید اعتراف داشت که اینها نیز با تمام اختلافاتشان، سهم مهمی در تعالی فرهنگ مقاومت در لبنان داشتند. آنچه آمد، اشاره به زمینه سازی آقاموسی است. به ارتقای جایگاه جامعه شیعه لبنان است. به مردم پایه دیدن امر مقاومت و نهضت در ادراک اوست. آقاموسی بیش از سازمان مقاومت در بساختن جامعه مقاومت توفیق داشت. برخلاف برخی گرایش های چریکی در دهه های شصت و هفتاد میلادی که نخبه محور، سازمانی و هرمی تأسیس و اداره می شدند و امروز از بسیاری شان جز نامی از آنها باقی نمانده است. شاید پدید آمدن موجودیتی چون حزب الله به روحی ناآرام تر از صدر نیاز داشت که داشت. اما باید اعتراف کرد که بی صدر نیز چنین رؤیای شیرینی محال می نمود.